

نقد سیاست جنایی تقنینی در قبال تأثیر روابط خانوادگی

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۱۳

تاریخ تأیید: ۹۱/۶/۶

علی مراد حیدری *

۱۵۱

حقوق اسلامی / سال نهم / شماره ۳۲ / بهار ۱۳۹۱

چکیده

تأثیر روابط خانوادگی در قوانین کیفری ایران، موضوع قابل تردیدی نیست؛ ولی پرسش اینکه آیا میزان و چگونگی تأثیر این روابط در مقررات جزایی، ناشی از رویکردی آگاهانه، منطقی و مبتنی بر مبانی علمی و یا اقتضانات عملی مشخص است یا فارغ از یک «سیاست جنایی تقنینی» و فقط ترجمان منابع فقهی و قوانین خارجی، بدون درک و لحاظ مبانی تأثیرگذاری این عنصر است؟

نگارنده برای پاسخ به این پرسش، سیاست جنایی تقنینی در قبال تأثیر روابط خانوادگی را از سه جنبه مورد نقد قرار داده است:

۱. میزان و چگونگی تأثیر روابط خانوادگی در گواهی خویشاوندان، صلاحیت قضایی، مسئله اجرای حد به وسیله پدر و شوهر و عدم مجازات پدر به خاطر فرزنده، از جهت تطابق میان رویکرد قانونی و فقهی؛

۲. اصلاحات قانونی متأثر از روابط خانوادگی در حذف ضمان عاقله در قتل شبیه عمد، تغییر در کیفر اعمال منافی عفت با محارم، عدم احتساب خویشاوندی به عنوان سبب موقوفی تعقیب یا معافیت از مجازات، تغییر در ساختار عاقله، صلاحیت مقام قضایی، تحدید دامنه قتل در فراس و مساعدت جنایی، از جهت رویکرد قانونی هدفمند، پایدار و دارای مبانی مشخص در قبال روابط خانوادگی؛

* استادیار دانشگاه حضرت معصومه (a.m.heydari@hmu.ac.ir)

۳. چگونگی تأثیر روابط خانوادگی در مواردی همچون تعاملات مالی، برهنه‌خوابی و عدم حضور در مواعد قانونی، از جهت سنخیت میان مینا و دامنه تأثیر خویشاوندی در قوانین جزایی.

واژگان کلیدی: سیاست جنایی، روابط خانوادگی، خویشاوندی، نسب، رضاع، مصاهره.

مقدمه

خویشاوندی، مفهومی انتزاعی است و به روابط و پیوندهای خانوادگی گفته می‌شود که دارای منشأ خونی یا قراردادی بوده، بر حسب منشأ انتزاع به خویشاوندی «نسبی»، «رضاعی» و «مصاهره‌ای» تقسیم می‌شود.

روابط خانوادگی و پیوندهای خویشاوندی، تأثیر قابل توجهی در احکام و مقررات حقوقی و به ویژه قوانین کیفری دارد و باعث می‌شود احکام و آثار کیفری که در صورت فقدان رابطه خویشاوندی وجود دارد، در حالت وجود این رابطه میان بزه‌دیده و بزه‌کار یا میان اشخاص ثالث با یکی از این دو، احکام و آثار مورد نظر تغییر نماید. از سوی دیگر، سیاست جنایی به معنای مجموعه شیوه‌هایی است که هیئت اجتماع با توسل به آنها پاسخ‌ها به پدیده مجرمانه را سازمان می‌بخشد (مارتی، ۱۳۸۱، ص ۵۹). از این منظر، سیاست جنایی فقط در چهارچوب حقوق کیفری و آیین دادرسی کیفری یا جرم‌شناسی نمی‌گنجد، بلکه در یک طرح و استراتژی کلی یعنی در چهارچوب سیاست اجتماعی یک کشور معین قرار می‌گیرد (لازرز، ۱۳۷۵، ص ۲۲). سیاست جنایی دارای ابعاد و مراحل سه‌گانه «تقنینی»، «قضایی» و «اجرایی» است که در این نوشتار، سیاست جنایی تقنینی در باب تأثیر روابط خانوادگی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

مصادیق تأثیر روابط خانوادگی در قوانین کیفری ایران، از جهت کمیت، زیاد و از جهت کیفیت، بسیار مهم است؛ به عنوان مثال، در قتل عمد اگر میان قاتل و مقتول رابطه ابوت (پدر - فرزندی) وجود داشته باشد، قصاص اعمال نمی‌شود. اگر میان زانی

و زانیه رابطه محرمیت وجود داشته باشد، مجازات آنها از صد ضربه شلاق به قتل تغییر می‌یابد و در صورت وجود رابطه ابوت یا زوجیت، دریافت سود، جرم ربا را محقق نمی‌سازد و...؛ بنابراین درک و احراز سیاست تقنینی در این موضوع از اهمیت بالایی برخوردار خواهد بود.

در نقد سیاست جنایی تقنینی در قبال تأثیر روابط خانوادگی، پرسش‌هایی مطرح می‌شود؛ مثلاً آیا در نظام حقوقی ایران رویکرد «فقهی» و «قانونی» یکسانی در قبال تأثیر قرابت وجود دارد؟ آیا تغییرات قانونی درباره تأثیر روابط خانوادگی، «هماهنگ» و «هدفمند» و ناشی از تغییر نگرش مقنن است؟ آیا میان «مبنای تأثیر خویشاوندی» و «دامنه خویشاوندی مؤثر» در قوانین کیفری ایران رابطه معناداری وجود دارد؟ در برابر پرسش‌های مذکور، فرضیات ذیل مطرح است که نگارنده به دنبال اثبات آن می‌باشد:

۱۵۳

حقوق اسلامی / نقد سیاست جنایی تقنینی در قبال تأثیر روابط خانوادگی

- با وجود پای‌بندی کلی قانونگذار به مبانی فقهی، قوانین جزایی پیروی کاملی از احکام فقهی در زمینه تأثیر روابط خانوادگی ندارد.
- تغییرات قانونی درباره تأثیر روابط خانوادگی به گونه‌ای است که اثبات وجود جهت‌گیری مشخص و هدفمند در اصلاحات قانونی ممکن نیست.
- با وجود رعایت تناسب کلی میان مبنا و دامنه تأثیر روابط خانوادگی در قوانین کیفری ایران، رابطه معنادار و دقیقی بین مبنای تأثیر قرابت و دامنه خویشاوندی مؤثر، در تمام مصادیق قانونی مشاهده نمی‌گردد.

در این مقاله رویکرد قانونگذار کیفری و به بیان دیگر، سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران در قبال تأثیر روابط خانوادگی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در این باره در قسمت نخست، سیاست مذکور از جنبه مطابقت یا عدم مطابقت مقررات قانونی با موازین فقهی مورد بحث قرار می‌گیرد. در قسمت دوم، تغییرات قانونی در نوع و دامنه تأثیر روابط خانوادگی بررسی می‌گردد و در قسمت سوم، هماهنگی یا عدم هماهنگی در دامنه خویشاوندی مؤثر در قوانین کیفری با توجه به مبانی تأثیر خویشاوندی مورد نقد و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۱. عدم انطباق قوانین کیفری با احکام فقهی

در مواردی رویکرد تقنینی با احکام فقهی تطابق کامل ندارد. در ذیل چند نمونه از این گونه قوانین مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. گواهی خویشاوندان

درباره تأثیر خویشاوندی در شهادت شهود، معدودی از فقها معتقدند قرابت هیچ تأثیری در صلاحیت شاهد ندارد. قائلان به این دیدگاه از جمله سیدمرتضی علم‌الهدی (علم‌الهدی، ۱۴۱۵، ص ۴۹۶)، شهید اول (عاملی، ۱۴۱۷، ص ۱۳۲) و مرحوم خویی (خویی، ۱۴۲۲، ص ۱۱۷) معتقدند خویشاوندان می‌توانند له یا علیه یکدیگر گواهی داده و شهادت آنان مورد قبول حاکم قرار می‌گیرد. در مقابل، مشهور فقهای امامیه معتقدند فرزند نمی‌تواند علیه پدرش شهادت دهد و حتی شیخ طوسی در **الخلاف**، ادعای اجماع بر این امر نموده است (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۹۷). شیخ صدوق روایتی به صورت مرسل در **الفقیه** نقل کرده است: «لا تقبل شهادة الولد علی والده» (قمی، ۱۴۰۶، ص ۴۲). همچنین آیه پانزده سوره مبارکه لقمان که در آن به مصاحبت به معروف با والدین امر شده، مستند نظر فقها قرار گرفته است و استناد به آیه از این جهت می‌باشد که شهادت فرزند علیه پدر، در واقع ردّ قول و تکذیب او و نافی مصاحبت به معروف دانسته شده است (فاضل هندی، ۱۴۲۴، ص ۳۰۶).

با وجود این، قانونگذار ما نبود رابطه خویشاوندی میان شاهد با شاکی یا متهم را از شرایط شاهد ندانسته، فرزند نیز می‌تواند در دادگاه حاضر شده، به نفع یا ضرر پدرش گواهی دهد و مانعی جهت پذیرش شهادت وی وجود ندارد؛ ولی آنچه در ماده ۱۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ آمده است - که قاضی پیش از شروع به تحقیق از درجه قرابت سببی یا نسبی شاهد یا مطلع نسبت به طرفین پرونده می‌پرسد - دلالتی بر عدم جواز یا عدم پذیرش شهادت فرزند یا سایر خویشاوندان به نفع یا ضرر یکدیگر و یا سلب قدرت اثباتی آن ندارد و این موضع مقنن، دست‌کم درباره شهادت فرزند به ضرر پدر، با نظر مجمع علیه فقهی مغایرت دارد.

با این حال، ذیل بحث از صلاحیت مقام قضایی خواهد آمد که همان‌گونه که رابطه خانوادگی میان قاضی با یکی از طرفین دعوا صلاحیت مقام قضایی در رسیدگی به آن پرونده را زیر سؤال می‌برد، وجود خویشاوندی میان شاهد و یکی از طرفین دعوای کیفری نیز باید مانع پذیرش گواهی شاهد باشد.

۱-۲. صلاحیت مقام قضایی

با توجه به آنچه مختصراً درباره تأثیر خویشاوندی در شهادت شاهد گفته شد، ارتباط آن با بحث تأثیر روابط خانوادگی در صلاحیت مقام قضایی از آنجا ناشی می‌گردد که فقها بحث عدم صلاحیت حاکم را به شرایط شاهد ارجاع داده، درباره ارتباط شرایط حکم با شرایط شهادت، دوگونه موضع‌گیری کرده‌اند:

۱-۲-۱. دیدگاه اول: لزوم شرایط شاهد درباره قاضی

محقق حلی در شرایع، به صورت یک قاعده کلی تصریح می‌کند: «کل من لا تقبل شهادته لاینفذ حکمه کالولد علی‌الوالد» (محقق حلی، ۱۴۲۱، ص ۸۶۴). همین حکم در آثار بعضی دیگر از فقها از جمله در قواعد علامه حلی نیز آمده است و حتی صاحب جواهر پس از ذکر عبارت محقق حلی می‌نویسد: «هكذا ذكره المصنف و ثانی‌الشهیدین و غیرهما ذکر المسلمات» (نجفی، ۱۳۷۴، ص ۷۱).

در توجیه این حکم گفته شده است که قضاوت، نوعی شهادت است که چیزی اضافه بر آن دارد: «لأن الحكم شهادة و زیادة» (فاضل هندی، ۱۴۲۴، ص ۲۳).

۱-۲-۲. دیدگاه دوم: عدم لزوم شرایط شاهد درباره قاضی

امام خمینی در مسئله ۷ کتاب‌القضاء تحریرالوسیله آورده است: «قیل من لا یقبل شهادته لشخص أو علیه لاینفذ حکمه کذلک کشهادة الولد علی والده والخصم علی خصمه، و الأقوی نفوذه و إن قلنا بعدم قبول شهادته: گفته شده هرکه شهادتش به نفع یا ضرر کسی پذیرفته نیست، حکم دادن وی نیز نافذ نخواهد بود، مثل شهادت فرزند علیه پدر و خصم علیه خصمش؛ لکن اقوی نفوذ حکم این افراد است، حتی اگر قائل به عدم قبول شهادت فرزند علیه پدر باشیم» (خمینی، [بی‌تا]، ص ۳۶۶).

در بررسی آرای فقهای امامیه درباره تأثیر قرابت در قضاوت، این نکته قابل توجه است که - طبق دیدگاهی که شرایط شاهد را در قاضی معتبر می‌داند - جواز یا عدم جواز قضاوت به این بستگی دارد که حکم به نفع خویشاوند باشد یا ضرر وی؛ مثلاً عدم جواز حکم فرزند، منوط به آن است که علیه پدرش حکم دهد و از این مطلب دو برداشت امکان دارد:

اول، اینکه اگر در پایان رسیدگی و بررسی ادله قاضی به ضرر پدرش حکم داد، حکم او نافذ نباشد. این برداشت منطقی نیست؛ چون نتیجه آن است که به همان دعوا مجدداً رسیدگی شود و اساساً برای طرف دیگر دعوا هیچ انگیزه‌ای در طرح دعوا باقی نمی‌ماند؛ زیرا حتی اگر حکم به نفع وی نیز صادر شود، حکم اعتباری ندارد!

دوم، آنکه اگر در ابتدای رسیدگی احتمال صدور حکم توسط قاضی علیه پدرش وجود داشت، قاضی از رسیدگی به دعوا ممنوع گردد. این برداشت نیز متضمن آن است که قاضی پیش از رسیدگی، اظهار نظر قضایی نماید که این امر با موازین قضای اسلامی سازگاری ندارد.

به هر حال عدم تبعیت قانون از فقه در این مورد از دو جهت است: ۱. عدم صلاحیت فرزند منحصر به حکم دادن علیه پدر نبوده، حکم فرزند به نفع پدر نیز نافذ نیست؛ ۲. عدم صلاحیت قاضی به خاطر روابط خانوادگی به رابطه پدر فرزند منحصراً نیست.

بر این اساس، به نظر می‌رسد عدم تبعیت قانون آیین دادرسی کیفری از نظر مشهور فقها در باب تأثیر روابط خانوادگی در صلاحیت مقام قضایی، اقدامی سنجیده و از دو جهت قابل توجیه است:

اول، اینکه قاضی نیز هر چقدر از ایمان و تقوای کافی برخوردار باشد، انسان و دارای عواطف و احساسات بشری بوده و وجود این عواطف انسانی احتمال خطا، لغزش و تمایل به عدول از حق و حقیقت و صدور حکم به نفع خویشاوند را به وجود می‌آورد.

دوم، آنکه حتی اگر قاضی از آنچنان وارستگی و پرهیزگاری برخوردار باشد که ذره‌ای گرایش به عدول از عدالت را به دل راه ندهد، باز هم در طرفین دعوا - به ویژه

طرفی که خصم وی خویشاوند قاضی است - احساس بی‌عدالتی به وجود می‌آید و هر حکمی که دادرس صادر کند، حتی اگر مطابق با واقعیت و حقیقت باشد، باز هم خالی از شائبه جهت‌گیری و طرفداری نخواهد بود.

شاید به همین دلیل است که مقنن در ماده ۴۶ آیین دادرسی کیفری، از یک سو خود مقام قضایی را موظف به امتناع از تحقیق و رسیدگی نموده و از سوی دیگر، به طرفین دعوا نیز حق داده است که بتوانند صلاحیت آنان را زیر سؤال برده، آنان را از تحقیق و رسیدگی ممنوع نمایند. همانند این استدلال و توجیه را می‌توان درباره اعتبار شهادت شهود و گواهی مطلعان مطرح کرد.

۳-۱. اجرای حد

از جمله موضوعاتی که از بُعد فقهی مورد توجه قرار گرفته، ولی در قوانین موضوعه ما پیش‌بینی نشده است، مسئله اجرای حدود می‌باشد. توضیح اینکه به عقیده مشهور فقهای امامیه، در عصر غیبت امام زمان (عج) به مرد رخصت داده شده است که بر فرزند و زوجه خود اقامه حد نماید. این مطلب در عبارات شیخ مفید (بغدادی، ۱۴۱۳، ص ۸۱۰)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۱۶)، ابن سعید (حلی، ۱۴۰۵، ص ۵۴۸)، قاضی ابن‌البراج (طرابلسی، ۱۴۰۶، ص ۳۴۲)، شهید اول (عاملی، ۱۴۱۴، ص ۱۳۲)، فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۲۴، ص ۴۷۶) و بسیاری دیگر مورد تصریح قرار گرفته، به جواز اجرای حد توسط پدر بر فرزند حکم داده‌اند و به جز ابن‌دریس، کسی خلاف این حکم فتوا نداده است (شفتی، ۱۴۲۷، ص ۹۲). علامه حلی در قواعد الاحکام می‌فرماید: «و للزوج الحر إقامة الحد علی زوجته سواء دخل بها أو لا فی الدائم غیر المنقطع ... و للرجل إقامة الحد علی ولده و هل یتعدی إلی ولد ولده؟ إشکال سواء کان الولد ذکراً أو أنثی» (علامه حلی، ۱۴۱۹، ص ۵۳۲). البته بعضی نیز مانند شهید ثانی (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ص ۱۰۶) شرط جواز اجرای حد در این موارد را «فقیه» بودن مجری می‌دانند.

صرف نظر از مباحث فقهی و اختلاف نظرهایی که وجود دارد، در قوانین موضوعه وجود روابط خانوادگی ابوت یا زوجیت، مجوز اقامه حد بر فرزند یا زوجه نیست و این موضع مقنن با توجه به مشکلات عملی که درباره اثبات جرم و چگونگی اجرای

حد وجود دارد و به ویژه در شرایط فعلی که نظام قضایی سازمان یافته‌ای در کشور حاکم است، موضعی معقول و قابل دفاع می‌باشد.

۴-۱. قاعده عدم اجرای مجازات بر پدر به خاطر فرزند

یکی دیگر از مواردی که از جهت فقهی مسلم است، ولی در قوانین کیفری به رسمیت شناخته نشده، قاعده عدم اجرای کیفر بر پدر به خاطر فرزند است. توضیح آنکه از ظاهر نصوص و فتاوی و بلکه تصریح بعضی فقها این گونه استنباط می‌شود که طبق قاعده، در صورت وجود رابطه ابوت میان بزهدار و بزهدیده، مجازات آن جرم خواه قصاص باشد یا حد و یا تعزیر، بر پدر اجرا نمی‌شود. مستندات این قاعده از کتاب، سنت و اجماع بدین شرح است:

۱. آیه شریفه مصاحبت به معروف: «در دنیا با پدر و مادرت به نیکی رفتار کن» (لقمان: ۱۵).
۲. روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «أنت و مالک لأبیک» (قمی، ۱۳۸۶، ص ۵۲۴).
۳. روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «لا یقاد الوالد بولده» (دارمی، [بی تا]، ص ۱۹۰).
۳. صحیححه حمران از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام که فرمودند: «لَا یَقَادُ وَالِدٌ بَوْلَدِهِ وَ یَقْتُلُ الْوَالِدُ إِذَا قَتَلَ وَالِدَهُ عَمْدًا» (حرّ عاملی، ۱۳۷۶، ص ۵۶).
۴. صحیححه حلبی از امام صادق علیه السلام: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَقْتُلُ ابْنَهُ أَوْ یَقْتُلُ بِهِ قَالَ لَا» (همان).
۵. روایت فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام که فرمود: «لَا یَقْتُلُ الرَّجُلُ بَوْلَدِهِ إِذَا قَتَلَهُ وَ یَقْتُلُ الْوَالِدُ بَوْلَدِهِ إِذَا قَتَلَ وَالِدَهُ» (همان، ص ۵۷).
۶. روایت اسحاق بن عمار از جعفر و او از پدرش که می‌گوید: «أَنَّ عَلِيًّا علیه السلام كَانَ یَقُولُ: لَا یَقْتُلُ وَالِدٌ بَوْلَدِهِ إِذَا قَتَلَهُ وَ یَقْتُلُ الْوَالِدُ بِالْوَالِدِ إِذَا قَتَلَهُ وَ لَا یَحْدُ الْوَالِدُ لِلْوَالِدِ إِذَا قَذَفَهُ وَ یَحْدُ الْوَالِدُ لِلْوَالِدِ إِذَا قَذَفَهُ» (همان، ص ۵۸).

هرچند روایات مذکور غالباً جهت اثبات عدم قصاص پدر و عدم اجرای حد قطع و حد قذف بر پدر مورد استناد فقها قرار گرفته؛ ولی عدم اجرای دیگر مجازات‌ها از این روایات، به طریق اولی اثبات می‌گردد. تحلیل مطلب آنکه به طور کلی سه گونه از

جرایم، حق الناس محسوب می‌شود: * «جرایم علیه تمامیت جسمانی»، «جرایم علیه حیثیت معنوی» و «جرایم علیه اموال». در قسم اول، قتل عمد، در قسم دوم، قذف و در قسم سوم، سرقت حدی، سنگین‌ترین جرم محسوب می‌شوند و هنگامی که به موجب روایات مذکور در صورتی که بزه‌کار پدر بزه‌دیده باشد، در سنگین‌ترین جرم از هریک از اقسام سه‌گانه، مجازات آن جرم اعمال نمی‌گردد. مجازات نشدن پدر به خاطر فرزند در جرایم خفیف‌تر از هر قسم به طریق اولی استنباط می‌گردد؛ بنابراین در قسم اول، عدم قصاص پدر به خاطر قطع عضو و سایر جراحات قابل قصاص، در قسم دوم، مجازات نشدن پدر به خاطر توهین و افترا و امثال آن و در قسم سوم، مجازات نشدن پدر به خاطر کلاهبرداری، تخریب، خیانت در امانت، صدور چک بلامحل و سایر جرایم مالی علیه فرزند به اولویت استفاده می‌گردد.

استناد به اولویت برای عدم اجرای مجازات بر پدر به خاطر حق فرزند، برداشتی ذوقی و شخصی نیست، بلکه این‌گونه استدلال به اولویت در کلام معصوم^{علیه السلام} نیز دیده می‌شود؛ از جمله: مرحوم کلینی در روایت صحیحی از علی بن ابراهیم و او از پدرش از ابن محبوب از علاء بن رزین از محمد بن مسلم نقل کرده که از امام باقر^{علیه السلام} درباره مردی که پسرش را قذف کرده بود، پرسیدم. امام^{علیه السلام} فرمود: «لو قتله ما قتل به و إن قذفه لم یجلد له: اگر پسرش را می‌کشت، قصاص نمی‌شد و اگر او را قذف کند، به خاطر او حد قذف نمی‌خورد» (حرر عاملی، ۱۳۷۶، ص ۴۴۷).

در این روایت، کیفیت شاهد آوردن امام و استناد به عدم ثبوت حد قذف برای فرزند به عدم ثبوت قصاص در حق وی، بر عمومیت حکم انتفاء عقوبت پدر به خاطر جنایت بر فرزند دلالت دارد. علاوه بر دلالت سیاق روایت بر عمومیت یادشده، فقها از دو جهت بر اولویت روایت مبنی بر انتفاء عقوبت قطع استدلال کرده‌اند: نخست، اینکه اگر در فرضی که پدر به خاطر قتل فرزند که اهمیت بیشتری دارد قصاص نمی‌شود، به طریق اولی قطع دست او به خاطر سرقت از مال فرزند که اهمیت کمتری نسبت به

* با توجه به قید حق الناس بودن جرم، امکان مجازات پدری که دخترش را مورد تجاوز به عنف قرار می‌دهد، خدشه‌ای به استدلال وارد نمی‌کند؛ چه اینکه کیفر تجاوز به عنف، حق الله است و با گذشت دختر، مجازات پدر ساقط نمی‌گردد.

جان او دارد، جایز نخواهد بود. محقق اردبیلی در این باره می‌نویسد: «اگر پدر فرزندش را بکشد، به خاطر کشتن او قصاص نمی‌شود و اگر دست فرزندش را قطع کند، دست او به عنوان قصاص قطع نمی‌شود؛ حال چگونه دست او به خاطر مال فرزند قطع می‌شود؟» (اردبیلی، ۱۴۲۱، ج ۱۳، ص ۲۲۶)؛* دوم، اینکه استناد و شاهد آوردن امام بر عدم ثبوت قذف برای فرزند به عدم ثبوت قصاص در حق وی، به جهت اولویتی که قطع نسبت به جلد دارد، بر عدم ثبوت قطع درباره پدر نیز دلالت دارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ص ۴۹۸).

به هر حال بسیاری از فقها در موارد متعدد بر مبنای قاعده عدم اجرای مجازات بر پدر به خاطر فرزند فتوا داده، بعضی نیز به عدم اجرای کیفر بر پدر به خاطر فرزند تصریح نموده‌اند. از جمله شهید ثانی در استدلال بر عدم اجرای حد قذف بر پدر می‌نویسد: «لأنه لا یثبت علی الأب عقوبة لأجل ولده من قتل ولا حد» (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ص ۴۴۲). صاحب جواهر نیز در اثبات همان مطلب این گونه استدلال می‌کند: «لأصل و عدم ثبوت عقوبة للولد علی أبیه ولو قتله» (نجفی، ۱۳۷۴، ص ۴۱۹). در الدر المنضود نیز مطلق کیفر اعم از حد یا تعزیر از پدر نفی شده است: «لا یثبت للإب علی الأب عقوبة حداً کان أو تعزیراً» (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ص ۱۹۰). فاضل هندی دامنه شمول این قاعده را به ارتکاب جرم علیه فرزند محدود ندانسته، آن را به همه مواردی که فرزند حق اعمال مجازات علیه پدر می‌یابد، تسری داده است: «و بالجمله لا یثبت للولد علی أبیه عقوبة لا عن نفسه ولا عن غیره» (فاضل هندی، ۱۴۲۴، ص ۵۳۲). همچنین تصریح فقها به اینکه تعزیر پدر در این موارد به خاطر حرمت عمل وی است و نه به خاطر حق فرزند نیز مؤید این قاعده می‌باشد.**

با وجود این، مقنن در قوانین موضوعه ایران فقط در مواد ۲۲۰، تبصره ماده ۱۴۹ و

* لانه لو قتله لا یقتل به فلا یقطع یده بیده فکیف یقطع یده بماله!؟

** شهید ثانی در مسالک می‌گوید: «و للإمام أن يعزره من حيث فعله المحرم لا لأجل حق ولده» (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ص ۴۴۲). صاحب جواهر نیز می‌گوید: «لم یحد و عزز للحرمة لا لحق ولد» (نجفی، ۱۳۶۷، ص ۴۱۹). مقدس اردبیلی هم می‌نویسد: «نعم یعزر لأنه فعل غیر مشروع موجب للتعزیر و لیس هذا حق الولد» (اردبیلی، ۱۴۲۹، ص ۱۴۹). در تحریر الوسیله نیز آمده است: «لم یحد بل علیه التعزیر للحرمة لا للولد» (خمینی، [بی تا]، ص ۴۲۷).

بند ۱۱ ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی به ترتیب در سه جرم قتل عمد، سرقت حدی و قذف، رابطه پدر فرزندی را مانع اجرای مجازات اعلام کرده، در سایر موارد ابوت تأثیری در مجازات ندارد.

به نظر می‌رسد با توجه به حرمت پدری و دستور اکید شارع مقدس مبنی بر مصاحبت به معروف با پدر و مادر و دوری‌جستن از عقوق والدین و همچنین وجوب پرداخت نفقه فرزند بر پدر و اینکه پدر سبب به وجود آمدن فرزند است، سیاست جنایی تقنینی باید در جهت شناسایی رابطه پدر فرزندی به عنوان یکی از «علل قانونی عدم مجازات» گام بردارد.

۲. تغییرات قانونی درباره تأثیر روابط خانوادگی

جنبه دیگر قابل نقد سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران در قبال تأثیر روابط خانوادگی، اصلاح و تغییر در مواد قانونی متضمن تأثیر خویشاوندی است. رویه قانونی، هم در نوع و کیفیت تأثیر خویشاوندی و هم در دامنه خویشاوندی تأثیرگذار، دستخوش تغییر شده است. این مبحث با پرسش و فرضیه ذیل دنبال می‌شود:

پرسش: آیا تغییرات قانونی درباره تأثیر روابط خانوادگی «هماهنگ» و «هدفمند» و ناشی از تغییر نگرش قانونگذار است؟

فرضیه: تغییرات قانونی درباره تأثیر روابط خانوادگی به گونه‌ای است که اثبات وجود جهت‌گیری مشخص و هدفمند در اصلاحات قانونی ممکن نیست. بررسی مواردی از تغییر در نوع و کیفیت تأثیر قرابت و تغییر در دامنه خویشاوندی به روشن شدن مطلب کمک خواهد کرد.

۲-۱. تغییر در نوع و کیفیت تأثیر روابط خانوادگی

۲-۱-۱. حذف ضمان عاقله در قتل شبیه عمد

ماده ۱۰ قانون دیات مصوب ۱۳۶۱ درباره ضمان عاقله مقرر می‌نمود: «اگر قاتل در شبیه عمد حتی با مهلت طولانی قادر به پرداخت دیه نباشد، کسان او به ترتیب الأقرب فالأقرب باید بپردازند و اگر آنها نباشند یا نداشته باشند، از بیت‌المال داده می‌شود».

ماده ۱۰ قانون دیات ۱۳۶۱ درباره ضمان عاقله در قتل شبه عمد، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ اصلاح شده و ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مقرر می‌دارد که اگر قاتل در شبهه عمد در مدت معین به پرداخت قادر نباشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود.*

این تغییر مطابق با نظر مشهور فقهاست که فقط در صورت فرار قاتل در عمد و شبهه عمد و عدم دسترسی به وی تا هنگام مرگ و نداشتن اموال، خویشاوندان نزدیک جانی را به گونه «الأقرب فالأقرب» ضامن پرداخت دیه می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۲۲، ص ۳۶۹).

۲-۱-۲. تغییر در میزان کیفر اعمال منافی عفت با محارم

در ایران و در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، عمل منافی عفت با محارم جرم شناخته شده بود؛ ولی مجازات آن در شرایط گوناگون متفاوت بود. طبق بند (الف) ماده ۲۰۷ این قانون، مجازات هتک ناموس به عنف یا تهدید و مجازات لواط، حبس جنایی درجه یک از سه تا ده سال بود؛ ولی ذیل ماده مذکور این گونه مقرر می‌داشت: «هرگاه مرتکب از اقربای نسبی تا درجه سوم و یا از اقربای سببی درجه اول مجنی‌علیه (اعم از ذکور و یا اناث) و یا ... باشد و یا از محارم مجنی‌علیه باشد، مجازات او حبس دائم خواهد بود»؛ بنابراین در آن قانون تأثیر قرابت در زنا به عنف و یا تهدید و در لواط یکسان بود.

از سوی دیگر، قرابت نسبی یا سببی میان بزهکار و بزه‌دیده و محرمیت آن دو به صورت جداگانه مورد تصریح قرار گرفته بود که البته خالی از اشکال نبود؛ زیرا با تصریح به اقربای نسبی تا درجه سوم و اقربای سببی درجه اول، نیازی به ذکر محارم

* در این باره در ماده ۲۶۰ این گونه مقرر گردیده است: «هرگاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است، فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد، پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می‌شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنانچه مالی نداشته باشد، از اموال نزدیک‌ترین خویشان او به نحو (الأقرب فالأقرب) پرداخت می‌شود و چنانچه نزدیکانی نداشته باشد یا آنها تمکن نداشته باشند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد». همچنین برابر ماده ۳۱۳: «دیه عمد و شبهه عمد بر جانی است؛ لکن اگر فرار کند، از مال او گرفته می‌شود و اگر مال نداشته باشد، از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می‌شود و اگر بستگانی نداشت یا تمکن نداشتند، دیه از بیت‌المال داده می‌شود».

نبوده است (حسینی و حیدری، ۱۳۹۰، ص ۱۱۶).

همچنین در بند (ب) همان ماده برای هتک ناموس بدون عنف یا تهدید زنی که بیش از پانزده سال و کمتر از هجده سال داشت، حبس جنایی درجه یک از سه تا هفت سال زندان مقرر شده بود و در ادامه آن بند تصریح شده بود: «در صورتی که مرتکب یکی از اشخاص مذکور در قسمت اخیر بند (الف) این ماده باشد، مجازات او حبس دائم خواهد بود».

ملاحظه می‌گردد که هرچند مقنن برای هتک ناموس بدون عنف و تهدید، تفاوت قائل شده بود؛ ولی هنگامی که میان دو طرف عمل قرابت و خویشاوندی وجود داشت، مجازات در هر دو حالت برابر و حبس ابد بود. نهایتاً در بند (ج) آن ماده تصریح شده بود: «در غیر موارد مذکور در دو بند فوق هرکسی هتک ناموس یکی از محارم خود بنماید، به ده تا پانزده سال حبس جنایی درجه یک محکوم خواهد شد و همین مجازات مقرر است برای طرف مقابل که تمکین به ارتکاب نموده است». از موارد مشمول بند (ج) این ماده جایی بود که شخصی بدون عنف یا تهدید هتک ناموس یکی از محارم بالای هجده سال خود را می‌نمود و برای طرف مقابل فقط در همین مورد مجازات اعمال می‌شد؛ چون در بند (الف) که تمکین منتفی بود و در بند (ب) قانون تمکین آنان را مستحق کیفر نمی‌دانست. همچنین در بند (الف) ماده ۲۰۸ قانون مجازات عمومی برای اعمال منافی عفت همراه با عنف یا تهدید - غیر از هتک ناموس - حبس جنحه‌ای از شش ماه تا سه سال در نظر گرفته شده بود و در ادامه آن بند آمده بود: «در صورتی که مرتکب یکی از اشخاص مذکور در قسمت اخیر بند (الف) ماده ۲۰۷ باشد، به حبس جنایی درجه دو از دو تا پنج سال محکوم می‌شود».

بنابراین در قانون مجازات عمومی، خویشاوندی در اعمال منافی عفت از موجبات تشدید کیفر بود؛ ولی این تأثیر به زنا با محارم منحصر نبود و از حیث نوع عمل، سایر اعمال غیر از زنا را دربرمی‌گرفت و از حیث دامنه نیز به محارم نسبی منحصر نبود و اقارب نسبی و سببی را شامل بود.

اما در قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱، ماده ۹۹ مقرر نموده بود:

«حد زنا در موارد زیر قتل است: الف) زنا با محارم نسبی؛ ب) زنا با زن پدر».

در سال ۱۳۷۰ نیز در قانون مجازات اسلامی ضمن تکمیل ماده ۹۹ آمده است: «حد زنا در موارد زیر قتل است و فرقی بین جوان و غیرجوان و محسن و غیرمحسن نیست: الف) زنا با محارم نسبی؛ ب) زنا با زن پدر که موجب قتل زانی است...». این مواد بر مبنای متن **تحریرالوسیله** وضع شده‌اند و ظاهراً در مورد زنا با زن پدر در قانون حدود و قصاص این ابهام وجود داشت که آیا کیفر زانیه هم قتل است یا خیر و در قانون مجازات اسلامی این ابهام برطرف شده است و هماهنگ با عبارت **تحریرالوسیله** اعلام شده که این مورد فقط موجب قتل زانی می‌باشد.*

۳-۱-۲. عدم احتساب روابط خانوادگی به عنوان سبب موقوفی تعقیب یا معافیت از کیفر

در قانون مجازات عمومی، خویشاوندی میان سارق و مال‌باخته نقشی تعیین‌کننده در تعقیب و مجازات سارق داشت. در مواد ۲۲۶ و ۲۲۷ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، دوگونه سرقت مقرر شده بود که در یک مورد، سرقت مقرون به پنج شرط بود و در دیگری سرقت مقرون به یک شرط. مقنن در سال ۱۳۱۲ با الحاق ماده ۲۲۷ مکرر به قانون مجازات عمومی مقرر داشت: «در مورد دو ماده فوق، هرگاه مدعی خصوصی با متهم سرقت قرابت نسبی درجه اول، دوم یا سوم و یا قرابت سببی درجه اول یا دوم داشته باشد، تعقیب با گذشت مدعی خصوصی موقوف می‌شود؛ اگرچه میزان مال بیش از ۱۵۰ هزار ریال بوده و عین یا قیمت آن به صاحب یا صاحبانش مسترد نشده باشد». حقوقدانان آن زمان معتقد بودند حکم ماده ۲۲۷ مکرر از علل موجهه نبوده، فقط نوعی معافیت قانونی است؛ بنابراین حتی با گذشت شاکی خصوصی، معاون از این معافیت برخوردار نخواهد بود (علی‌آبادی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۶).

بر این اساس، در قانون مجازات عمومی، وجود پیوند خانوادگی باعث می‌شد چنانچه شاکی خصوصی از سارق گذشت نماید، تعقیب متهم موقوف گردد. به نظر می‌رسد حکم ماده ۲۲۷ مکرر کاملاً با مصلحت حقوقی و اهداف تعقیب و کیفر متهم منطبق بود و از بسیاری از تبعات ناخواسته‌ای که تعقیب و مجازات متهم - به رغم میل

* عبارت **تحریرالوسیله** این‌گونه است: «الأقوی إلحاق إمرأة الأب بها، فیقتل بالزناها» (خمینی، [بی‌تا]، ص ۴۱۷).

باطنی شاکی خصوصی - به دنبال داشت، جلوگیری می‌کرد. البته این ارفاق و معافیت فقط به سرقت محدود نبود و در اکثر جرایم مالی و بعضی جرایم دیگر این حکم جاری بود. تبصره ۲ ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب شهریور ۱۳۹۰، مواردی را اعلام کرده بود که در آنها تعقیب جزایی جز با شکایت شاکی خصوصی شروع نمی‌شد و در صورت گذشت او تعقیب یا اجرای حکم موقوف می‌گشت، مگر اینکه متهم سابقه محکومیت مؤثر کیفری به علت ارتکاب جرم مشابه آن داشت. در تاریخ ۱۳۵۲/۱۱/۲ بند دیگری به موارد این تبصره اضافه شد که به موجب آن در این جرایم نیز جز با شکایت شاکی خصوصی، تعقیب شروع نمی‌شد و در صورت گذشت شاکی، تعقیب یا اجرای حکم موقوف می‌گشت: «سرقت و خیانت در امانت و کلاهبرداری و جرایمی که در حکم کلاهبرداری است و جرم‌های موضوع ماده ۲۳۳ [اخذ سند یا نوشته به عنف و اکراه] و ماده ۲۳۴ [تحصیل مال به عنف و اکراه] قانون کیفر عمومی و ماده ۵ قانون تشدید مجازات رانندگان که ناظر به نقص عضو است و آن قسمت از ماده ۱۷۲ قانون کیفر عمومی که ناظر به شکستن یا نقص عضو می‌باشد، بدون اینکه متهمی به نقص عضو کامل گردد، مشروط به اینکه مرتکب این جرایم، همسر و یا از اقربای نسبی تا درجه سوم و یا اقربای سببی تا درجه دوم شاکی خصوصی باشد».*

تسری موقوفی تعقیب به جرایم مالی و سایر جرایم مذکور در ماده نیز اقدامی پسندیده و قابل توجیه بود؛ زیرا در این جرایم که حیثیت خصوصی آن غلبه دارد، با گذشت صاحب حق، دلیلی برای تعقیب و اعمال کیفر بر متهم وجود ندارد و جای آن داشت که مقنن پس از انقلاب نیز محتوای این بند را در قوانین جدید به رسمیت می‌شناخت؛ ولی در قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ در بند ۵ ماده ۲۱۳ به عنوان یکی از شرایط سرقت حدی اعلام شده بود که «سارق، پدر صاحب مال نباشد» و جالب اینکه در قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲ نیز که مکمل قانون حدود و قصاص و قانون دیات محسوب می‌شد، به سرقت‌های غیرحدی اصلاً اشاره‌ای

* البته به موجب ماده اول قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی مصوب ۱۳۵۲، «سرقت» به طور کلی قابل گذشت شناخته شد، مگر آنکه میان مدعی خصوصی و متهم، قرابتی وجود نداشته باشد.

نشده بود. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در بند ۱۱ ماده ۱۹۸ عیناً به همین شرط اشاره شده است و فصل ۲۱ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) نیز که مربوط به سرقت‌های تعزیری است، اثری از تأثیر خویشاوندی دیده نمی‌شود.

به نظر نگارنده، با توجه به روابط ویژه و نزدیک خویشاوندان با یکدیگر و لزوم حفظ و تداوم این روابط، در مواردی که جرمی جنبه حق‌الناس دارد، از جمله جرایم مالی همچون سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری و... و بزه‌دیده و بزه‌کار خویشاوند یکدیگرند، در صورت گذشت بزه‌دیده، ادامه تعقیب کیفری بزه‌کار و اعمال مجازات بر وی باعث تیره‌تر شدن روابط میان آنها و به اصطلاح خراب شدن پل معنوی میان آنهاست و علاوه بر آن ممکن است باعث افشای اسرار خانوادگی شود که اثر آن گاه متوجه اشخاصی غیر از بزه‌دیده و بزه‌کار می‌باشد. همچنین ذهنیت دخالت بی‌مورد دستگاه قضایی در روابط خصوصی و خانوادگی را به وجود می‌آورد؛ به گونه‌ای که در مجموع مفسد تعقیب و مجازات بزه‌کار در این موارد بسیار بیشتر از منافی است که از اعمال مجازات مورد انتظار بوده و اعمال کیفر در این موارد دفع فاسد به افسد است؛ بنابراین به رسمیت شناختن «گذشت شاکی خصوصی» در جرایم حق‌الناسی - به جز در حدود و قصاص که احکام خاص شرعی دارد - در صورت وجود رابطه خویشاوندی نسبی و سببی تا درجه سوم از طبقه سوم، به عنوان یکی از علل قانونی موقوفی تعقیب یا معافیت از مجازات، اقدامی سنجیده و قابل دفاع خواهد بود.

۲-۲. تغییر در دامنه روابط خانوادگی

در بعضی از موارد، تأثیر رابطه خانوادگی در قوانین سابق، در قوانین لاحق نیز همچنان حفظ شده است؛ ولی دامنه این تأثیر تغییر نموده، به تبع آن اشخاصی که مشمول احکام متأثر از خویشاوندی‌اند، تفاوت نموده است. موارد ذیل از این جمله‌اند:

۱-۲-۲. تغییر در ساختار عاقله

در ماده ۱۲ قانون دیات مصوب ۱۳۶۱/۴/۲۰ در تعریف عاقله آمده بود: «عاقله عبارت است از بستگان نزدیک ابوینی یا ابی مانند پدر، جد پدری، برادر، پسرعمو و پسران عمو». حکم ماده ۱۲ قانون دیات مطابق نظر مشهور فقهای امامیه بود که معتقدند در جنایات خطایی در درجه اول، خویشاوندان پدری نظیر برادران، عموها و فرزندان آنها مسئول پرداخت دیه‌اند؛ هرچند جزء وراثت فعلی جانی نباشند. شیخ مفید (بغدادی، ۱۴۱۳، ص ۷۳۵)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۹۷، ص ۲۷۷)، ابن‌فهد حلی (حلی، ۱۴۰۷، ص ۴۰۸)، محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۲۱، ص ۱۰۵۲)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۸، ص ۳۰۷)، شهید اول و شهید ثانی (جبعی عاملی، ۱۴۲۷، ص ۵۴۵)، فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۲۴، ص ۴۹۸)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۷۴، ص ۴۱۶)، سیدعلی طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۲۲، ص ۳۵۴)، خویی (خویی، ۱۴۲۲، ص ۵۴۰)، امام خمینی (خمینی، [بی تا]، ص ۵۳۹) و بسیاری از فقهای دیگر چنین عقیده‌ای دارند و حتی بعضی همچون شهید ثانی در مسالک (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ص ۵۰۷) و محقق اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۲۱، ص ۳۸۳) این عقیده را به مشهور فقها نسبت داده‌اند. حتی ابن‌دریس در السرائر، تصریح کرده است که فقهای امامیه در این مسئله اجماع دارند (حلی، ۱۴۱۱، ص ۳۳۲).

اما در ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در تعریف عاقله مقرر شده است: «عاقله عبارت است از بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث به طوری که همه کسانی که حین الفوت می‌توانند ارث ببرند، به صورت مساوی عهده‌دار پرداخت دیه خواهند بود».

در این ماده، وراثت ذکور نسبی ابوینی یا ابی که همان عصبه جانی‌اند، به عنوان عاقله معرفی شده‌اند و چگونگی توزیع دیه نیز به ترتیب طبقات ارث و به صورت مساوی تعیین شده است. لزوم «وارث‌بودن» عصبه که عدول از نظر مشهور فقها نیز می‌باشد، دامنه افراد مسئول پرداخت دیه را به «کسانی که حین الفوت می‌توانند ارث ببرند» محدود نموده است که شاید با بعضی از مبانی ضمان عاقله همچون قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» همخوانی داشته باشد.

۲-۲-۲. صلاحیت مقامات قضایی

ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقرر می‌دارد:
 دادرسان و قضات تحقیق در موارد زیر باید از رسیدگی و تحقیق امتناع نمایند و
 طرفین دعوا نیز می‌توانند آنان را رد کنند:

الف) وجود قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس یا قاضی تحقیق
 با یکی از طرفین دعوا یا اشخاصی که در امر جزایی دخالت دارند ...
 پیش از این قانون، ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ شمسی
 مقرر نموده بود:

جهات رد از قرار ذیل است:
 الف) وجود قرابت سببی یا نسبی بین حاکم با یکی از طرفین یا اشخاصی که در امر
 جزایی دخیل‌اند ...

اما تفاوتی که میان بند (الف) در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ و قانون آیین
 دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ وجود دارد آنکه در قانون
 اخیر درجه قرابت (قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه) مشخص شده است؛
 ولی در قانون قبلی درجه خویشاوندی موجب رد صلاحیت معلوم نشده بود و فقط به
 قرابت نسبی یا سببی اشاره شده بود؛ ولی رویه قضایی مشکل را به گونه‌ای حل کرده
 بود و دیوان عالی کشور در حکم شماره ۱۵۰۳/۱۶-۱۲۱۹/۵ اعلام نموده بود که ماده
 ۲۰۸ آیین دادرسی مدنی درباره موارد رد دادرسان در دادگاه‌های کیفری نیز مناط عمل
 می‌باشد (بروجردی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۲). در بند ۲ ماده ۲۰۸ مورد ارجاع نیز جزء یکی از
 جهات رد آمده بود: «وقتی که دادرس یا زوجه او با یکی از اصحاب دعوی قرابت
 نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم دارند».

با توجه به بند ۲ ماده ۲۰۸ ق.آ.د.م. تفاوت بند (الف) ماده ۴۶ و بند (الف) ماده
 ۳۳۲ از دو جهت است: اول، اینکه در ماده ۴۶ فقط خویشاوندی خود مقام قضایی
 با یکی از افراد دخیل در امر جزایی موجب رد صلاحیت است، در حالی که در ماده
 ۳۳۲ وجود خویشاوندی بین خود دادرس یا زوجه وی با یکی از اطراف دعوا
 موجب رد صلاحیت بود؛ دوم، اینکه در ماده ۴۶، قرابت نسبی یا سببی تا درجه

سوم از هر طبقه، ولی در ماده ۳۳۲ قرابت سببی یا نسبی تا درجه سوم از طبقه دوم موجب رد صلاحیت قاضی بود.

هرچند نگارنده درصدد رد یا تأیید موضع مقنن سابق یا مقنن جدید نیست؛ ولی آنچه قابل توجه است اینکه فلسفه تغییر دامنه تأثیر روابط خانوادگی در صلاحیت مقامات قضایی، همانند سایر مواردی که مقنن دامنه تأثیر خویشاوندی را تغییر داده، مبهم بوده و مشخص نیست چرا دامنه تأثیر قرابت در صلاحیت قضایی در دو قانون متفاوت است و آیا مقنن جدید در تغییر دامنه تأثیر، به قانون سابق نظر داشته و درصدد اصلاح آن بوده است یا چندان توجهی به این مهم و آثار تغییر نداشته است؟

۲-۲-۳. تحدید دامنه افراد برخوردار از عذر تخفیف‌دهنده در قتل در فراش

ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ مقرر نموده بود: «هرگاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در یک فراش یا در حالی که به منزله وجود یک فراش است، مشاهده کند و مرتکب قتل یا جرح یا ضرب یکی از آنها یا هر دو شود، از مجازات معاف است. هرگاه به طریق مزبور، دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی ببیند و در حقیقت علقه زوجیت بین آنها نباشد و مرتکب قتل شود، از یک تا شش ماه حبس جنحه‌ای محکوم خواهد شد و اگر درباره قسمت اخیر این ماده مرتکب جرح یا ضرب شود، به حبس جنحه‌ای از یازده روز تا دو ماه محکوم می‌شود».

ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی تا سال ۱۳۶۱ که قانون حدود و قصاص تصویب شد، قابلیت اجرایی داشت؛ ولی در قوانینی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی تصویب شدند، از جمله قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱/۶/۳، قانون دیات مصوب ۱۳۶۱/۹/۲۴، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۵/۱۸ نیز چنین ماده‌ای وجود نداشت.

اما در سال ۱۳۷۵ جواز قتل در فراش مجدداً و این بار با توجه به نظر مشهور^{*} فقها و متن تحریرالوسیله مطرح شد و ماده ۶۳۰ مقرر نمود: «هرگاه مردی همسر خود را در

^{*} محقق اردبیلی درباره این حکم می‌نویسد: «... ولکن اصل الحکم مشهور بل یمكن أن یکون إجماعاً حیث لم یذکر الخلاف» (اردبیلی، ۱۴۲۱، ص ۹۵).

حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که آن زن مکره باشد، فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح نیز در این مورد مانند قتل است».

در این ماده برخلاف ماده ۱۷۹: اولاً، جواز قتل در فراش منحصر به شوهر است* و دیگران مثل پدر و برادر چنین حقی ندارند؛ ثانیاً، بر خلاف قانون مجازات عمومی، جواز قتل به وضعیت مشاهده عمل زنا منحصر است و حالتی که به منزله وجود یک فراش باشد را دربر نمی‌گیرد. همچنین شوهر باید علم به تمکین زن داشته باشد، وگرنه حق کشتن زانیه را ندارد.

در مقام مقایسه ماده ۶۳۰ ق.م.ا. با ماده ۱۷۹ ق.م.ع. دامنه شمول ماده ۶۳۰ از جهات گوناگونی مضیق‌تر از ماده ۱۷۹ می‌باشد و به نظر نگارنده این تغییر با توجه به اصل و فقدان دلیل خاص شرعی درباره غیرزوجه، مشکلات عملی که درباره اثبات جرم و مسائل دیگر وجود دارد، اقدامی قابل توجیه است. نکته‌ای که از جنبه نقد سیاست جنایی تقنینی در باب تأثیر روابط خانوادگی اهمیت دارد، توجه به این نکته است که چه دلیلی حذف حکم فقهی قتل در فراش را طی چهارده سال توجیه می‌کرده و چه دلیل تازه‌ای عارض شده است که پس از این سال‌ها مجدداً قتل در فراش در قانون مجاز دانسته شده است؟

۲-۲-۴. مساعدت جنایی

ماده ۵۵۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرکس شخصی را که قانوناً دستگیر شده و فرار کرده یا کسی را که متهم است، به ارتکاب جرمی و قانوناً امر به دستگیری او شده است، مخفی کند یا وسایل فرار او را فراهم کند، به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد...». ماده ۵۵۴ همین قانون نیز اعلام می‌دارد: «هرکس از وقوع جرمی مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند، از قبیل اینکه برای او منزل

* «فراش» به معنای رختخواب و کنایه از نزدیکی زناشویی است و بدین ترتیب در مفهوم عنوان «قتل در فراش» اختصاص به شوهر نهفته است؛ بنابراین اطلاق عنوان «قتل در فراش» به تمام ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی با تسامح همراه است.

تهیه کند یا ادله جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز کند، حسب مورد به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد».

در این دو ماده برای مساعدت‌کنندگان به متهم و مجرم مجازات‌هایی در نظر گرفته شده است؛ ولی تبصره ماده ۵۵۴ مقرر می‌کند: «در موارد مذکور در ماده ۵۵۳ و این ماده در صورتی که مرتکب از اقارب درجه اول متهم باشد، مقدار مجازات در هر مورد از نصف حداکثر تعیین شده بیشتر خواهد بود».

آنچه مورد بحث این مقاله می‌باشد، دامنه اشخاصی است که مشمول تبصره ماده ۵۵۴ هستند؛ توضیح اینکه دامنه شمول این تبصره «اقارب درجه اول» متهم است؛ ولی مواد ۵۵۳ و ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ نیز خود جایگزین مواد ۴۲ و ۴۳ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ بوده، با این تفاوت که در مواد ۴۲ و ۴۳ تفاوتی میان مجازات خویشاوند با بیگانه وجود نداشت؛ اما مواد ۴۲ و ۴۳ قانون تعزیرات ۱۳۶۲ جایگزین مواد ۱۲۳ و ۱۲۴ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ بود. البته دامنه شمول افراد برخوردار از ارفاق قانونی طبق ذیل ماده ۱۲۴ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ وسیع‌تر بود و ذیل ماده ۱۲۴ مقرر کرده بود:

اشخاص ذیل از مجازات‌های مذکور در این ماده و ماده قبل معافاند:

- زوج و زوجه، هرچند مطلقه باشند؛

- پدر و مادر و اجداد؛

- اولاد و احفاد؛

- برادران و خواهران و اشخاصی که با مجرم قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم دارند.

بنابراین ملاحظه می‌شود که از حیث سابقه تقنینی، در سال ۱۳۰۴ وجود «قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم» بین مساعدت‌کننده و متهم یا مجرم باعث معافیت کامل از مجازات بود. در سال ۱۳۶۲ به یکباره هیچ تفاوتی میان مجازات خویشاوند و بیگانه گذاشته نشد و در سال ۱۳۷۵ فقط «اقارب درجه اول» متهم از تخفیف قانونی برخوردار شدند.

صرف نظر از ابهامی که درباره «اقارب درجه اول» وجود دارد، پرسش اینکه سیاست جنایی تقنینی در باب تأثیر روابط خانوادگی در مساعدت جنایی از چه

مبنایی تبعیت نموده که دامنه خویشاوندی در یک موضوع خاص در سه قانون این مقدار تفاوت کرده است؟

به هر حال، این واقعیت غیرقابل انکار است که خویشاوندان هر فردی به جهت پیوندهای عاطفی و خانوادگی که با متهم دارند، حس یاری‌رساندن و مساعدت در آنها بسیار قوی‌تر از شخص بیگانه است؛ به گونه‌ای که تنها گذاشتن و کمک‌نکردن به خویشاوند را حتی اگر وی مرتکب جرمی شده باشد، نوعی ننگ و سرشکستگی برای خود و اقوام خود می‌دانند و از سوی دیگر، توقعی که متهم از بستگان خود دارد، بسیار بیشتر از انتظاری است که وی از بیگانگان دارد. بدین ترتیب این گرایش عاطفی و معنوی دوجانبه فشاری روحی بر مطلع از جرم وارد می‌کند که مقاومت در برابر آن برای هر فردی واقعاً دشوار است و قانونگذار نیز با در نظر داشتن این واقعیت فردی و اجتماعی، مجازات مساعدت‌کننده را در صورت وجود پیوند خویشاوندی میان او و متهم، کمتر از مجازات بیگانه در نظر گرفته است؛ ولی تغییر دامنه اشخاص برخوردار از ارفاق قانونی در قوانین سابق و لاحق قابل پذیرش نیست.

۳. عدم هماهنگی میان مبنا و دامنه تأثیر روابط خانوادگی

بحث درباره مبنا و دامنه خویشاوندی با این پرسش مطرح می‌شود که آیا میان «مبنای تأثیر خویشاوندی» و «دامنه خویشاوندی مؤثر» در قوانین کیفری ایران رابطه معناداری وجود دارد؟

فرضیه: با وجود رعایت تناسب کلی میان مبنا و دامنه تأثیر روابط خانوادگی در قوانین کیفری ایران، رابطه معنادار و دقیقی میان مبنای تأثیر قرابت و دامنه خویشاوندی مؤثر، در تمام مصادیق قانونی مشاهده نمی‌گردد. بررسی مصادیق ذیل به اثبات این فرضیه کمک می‌کند.

۳-۱. تعاملات مالی و دامنه روابط خانوادگی

در مواردی که اموال شخصی در مظان مستحق‌الغیر قرار گرفتن است، مقنن دخالت خویشاوندان آن شخص در اموال وی را با نگاهی بدبینانه و تردیدآمیز مورد

ملاحظه قرار داده، تا حد امکان سعی کرده از دخالت خویشاوندان وی در اموال مورد نظر جلوگیری نماید؛ به عنوان مثال، در ماده ۱ نظام‌نامه امور ورشکستگی قانون تجارت مصوب مردادماه ۱۳۱۱ به روشنی اعلام می‌کند: «اشخاصی که با تاجر ورشکسته قرابت نسبی یا سببی تا درجه چهارم دارند ... نباید به مدیریت تصفیه معین شوند».

نگرش تردیدآمیز مقنن نسبت به مسلط نمودن بستگان محکوم‌علیه بر اموال وی در قوانین دیگر نیز به خوبی نمایان است؛ مثلاً در ماده ۱۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶/۸/۱ آمده است:

مدیران و دادورزها (مأموران اجرا) در موارد زیر نمی‌توانند قبول مأموریت نمایند:

۱. امر اجرا راجع به همسر آنها باشد؛
۲. امر اجرا راجع به اشخاصی باشد که مدیر و یا دادورز با آنان قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم دارد.

همچنین ماده ۷۹ قانون اجرای احکام مدنی این‌گونه مقرر می‌دارد:

اموال توقیف‌شده بدون تراضی کتبی طرفین به اشخاص ذیل سپرده نمی‌شود:

۱. اقبای نسبی و سببی دادورز تا درجه سوم؛
۲. محکوم‌له و محکوم‌علیه و همسر آنان و کسانی که با طرفین قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم دارند.

این نگرش مقنن مبتنی بر واقعیات اجتماعی و با در نظر گرفتن انگیزه‌های عاطفی و حتی اقتصادی است که بستگان محکوم‌علیه یا ورشکسته نسبت به دخالت به نفع آنان در اموال مورد نظر دارند؛ چه اینکه در این موارد، محکوم‌به و اموال توقیف‌شده باید به طلبکاران داده شود و چنان‌چه اقوام ورشکسته یا محکوم‌علیه بتوانند به هر شکل از تسلط طلبکاران بر اموال مذکور جلوگیری کنند، در جهت تأمین منافع ورشکسته و حتی گاهی منافع خود گام برداشته‌اند. با وجود این، در ماده ۵۵۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ آمده است: «اگر اقوام شخص ورشکسته بدون شرکت مشارالیه اموال او را از میان ببرند یا مخفی نمایند یا پیش خود نگاه دارند، به مجازاتی که برای سرقت معین است، محکوم خواهند شد».

با وجود اینکه ملاک بدینی و عدم اعتماد مقنن به خویشاوندان در مواد مورد بحث

یکسان است، با این حال رابطه معناداری میان مبنای تأثیر خویشاوندی و دامنه خویشاوندی مؤثر در مواد مورد بحث وجود ندارد و در قوانین گوناگون، دامنه افراد در معرض سوء ظن متغیر و متفاوت است.

۳-۲. برهنه‌خوابی و دامنه روابط خانوادگی

از موارد دیگر فقدان رابطه معنادار میان مبنا و دامنه خویشاوندی، مواد ۱۲۳ و ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی می‌باشد. ماده ۱۲۳ این قانون مقرر نموده است: «هرگاه دو مرد که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند، بدون ضرورت در زیر یک پوشش به طور برهنه قرار گیرند، هر دو تا ۹۹ ضربه شلاق تعزیر می‌شوند». ماده ۱۳۴ نیز این‌گونه اعلام می‌دارد: «هرگاه دو زن که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند، بدون ضرورت برهنه در زیر یک پوشش قرار گیرند، به کمتر از صد تازیانه تعزیر می‌شوند». در این دو ماده، جرم بودن «برهنه زیر یک پوشش قرارگرفتن» به فقدان رابطه خویشاوندی نسبی میان افراد تحت یک پوشش مشروط می‌باشد و مقیدکردن جرم به فقدان رابطه خویشاوندی نسبی ظاهراً بر این مبنا استوار است که وجود رابطه خویشاوندی شائبه شهوت‌آلودبودن عمل را از میان می‌برد؛ ولی از این جهت تفاوتی میان خویشاوندی نسبی و سببی وجود ندارد و اگر چنین مبنایی قابل پذیرش باشد، انحصار دامنه آن به خویشاوندی نسبی توجیه خاصی ندارد؛ بنابراین رابطه معناداری میان مبنای تأثیر خویشاوندی و دامنه خویشاوندی مؤثر در این مورد نیز وجود ندارد.

۳-۳. احساسات و عواطف و دامنه روابط خانوادگی

ماده ۱۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ شمسی درباره معاذیر عدم حضور متهم در جلسه دادگاه اعلام می‌کند: «جهات ذیل، عذر موجه محسوب است: ... ۳. فوت یکی از والدین یا زوج یا زوجه یا اولاد و یا مرض سخت یکی از اشخاص مذکور ...»؛ ولی ماده ۱۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ در این باره مقرر نموده است: «جهات ذیل عذر موجه محسوب

می‌شود: ... ۳. فوت همسر یا یکی از اقربا تا درجه سوم از طبقه دوم». ماده ۱۰ قانون مربوط به کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۷ در موردی مشابه اعلام می‌کند: «کارشناس رسمی مکلف است در موقعی که مقام صلاحیت‌دار معین می‌کند، در جلسه دادرسی یا محلی که مقرر شده، حاضر شود، مگر اینکه عذر موجهی داشته باشد؛ از قبیل فوت یکی از اقربای نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم». همچنین ماده ۲۰۶ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی ۱۳۸۰ درباره مرخصی به زندانی مقرر می‌کند: «در موارد ازدواج و فوت بستگان نسبی و سببی درجه اول از طبقه اول یا ابتلای آنان به بیماری که به سبب آن برای مدت طولانی قادر به حرکت نباشند، رئیس یا قاضی ناظر زندان می‌تواند پس از اخذ وثیقه لازم یا کفالت برای مدت ۲۴ ساعت به زندانی مرخصی عطا کند».

در هر سه مورد، مبنای تأثیر خویشاوندی، در نظرگرفتن روابط احساسی و عاطفی میان شخص مورد نظر قانون (اعم از متهم، کارشناس یا زندانی) با خویشاوندان وی است که شرکت در مراسم ازدواج یا درگذشت و یا عیادت از خویشاوند را توجیه می‌کند؛ ولی با وجود ملاک یکسان در هر سه مورد، رابطه منطقی میان این مبنا با دامنه خویشاوندی وجود ندارد. در مورد عذر عدم حضور متهم در دادگاه، دامنه خویشاوندی شامل «اقربا تا درجه سوم از طبقه دوم»، در مورد عذر عدم حضور کارشناس رسمی در دادگاه، دامنه خویشاوندی شامل «اقربای نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم» و در مورد مرخصی دادن به زندانی، دامنه آن به «خویشاوندان نسبی و سببی درجه اول از طبقه اول» محدود می‌باشد.

نتیجه

با توجه به مطالب پیش‌گفته، نتیجه اصلی اینکه قانونگذار ایران در تأثیردهی عنصر خویشاوندی در قوانین کیفری و به‌کارگیری رویکرد تقنینی افتراقی بر مبنای قرابت، طرح مشخصی نداشته، بیش از اینکه بر یک سیاست جنایی آگاهانه، فکورانه و هدفمند مبتنی باشد، بر انتقال متون فقهی و قوانین کیفری خارجی، با اندک تغییراتی با اهداف متنوع و بعضاً نامشخص مبتنی می‌باشد.

بررسی انتقادی سیاست جنایی ایران در باب تأثیر قرابت، نتایج فرعی ذیل را به دنبال دارد:

۱. گرچه قوانین کیفری در باب تأثیر رابطه خویشاوندی، عمدتاً بر مبنای فقهی مبتنی بوده و مطابق با آرای فقهای امامیه است؛ ولی در مواردی همچون اعتبار گواهی خویشاوندان، صلاحیت مقام قضایی، مسئله اجرای حد توسط خویشاوندان، اجرای مجازات بر پدر به خاطر فرزند، میان رویکرد قانونی با آرای فقهی مغایرت وجود دارد که این مغایرت جز در مواردی که مصلحت مهمی چون حفظ نظم عمومی اقتضا نماید - از جمله در بحث اجرای حد توسط خویشاوندان - غیرقابل دفاع و مغایر با متن و روح قانون اساسی می‌باشد.
۲. جنبه دیگر قابل نقد سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال تأثیر روابط خانوادگی، اصلاح و تغییر در مواد قانونی متضمن تأثیر خویشاوندی در قبل و بعد از پیروزی انقلاب است. در این باره بررسی موضع قانونگذار در اعمال تغییراتی همچون حذف ضمان عاقله در قتل شبیه عمد، تغییر در میزان کیفر اعمال منافی عفت با محارم، تغییر در ساختار عاقله، صلاحیت مقامات قضایی، تحدید دامنه افراد برخوردار از عذر تخفیف‌دهنده در قتل در فراش، عدم احتساب خویشاوندی به عنوان عذر قانونی معافیت و مساعدت جنایی نشان می‌دهد که تغییرات قانونی درباره تأثیر روابط خانوادگی، «هماهنگ» و «هدفمند» و ناشی از تغییر نگرش قانون نبوده و اثبات وجود جهت‌گیری مشخص و هدفمند در اصلاحات قانونی ممکن نیست.
۳. با وجود رعایت قاعده تناسب میان ابعاد گوناگون خویشاوندی با نوع تأثیر مترتب بر آن به صورت فی‌الجمله، دقت در جزئیات تأثیر خویشاوندی در قوانین کیفری این نکته را اثبات می‌کند که همواره میان «مبنای تأثیر رابطه خانوادگی» و «دامنه خویشاوندی مؤثر» به طور کامل رابطه معناداری وجود ندارد و در مواردی هرچند بُعد خاصی از خویشاوندی منشأ اثر کیفری قرار گرفته است؛ ولی ضابطه مورد نظر درباره تمامی افراد داخل در حکم وجود ندارد؛ به عنوان مثال، در حالی که ملاک بدبینی و عدم اعتماد مقنن به خویشاوندان مانع دخالت آنان در اموال یک شخص است، با وجود این، رابطه معناداری میان مبنای تأثیر رابطه خانوادگی و دامنه خویشاوندی مؤثر در مواد

قانونی وجود ندارد و موضع مقنن درباره دامنه تأثیر رابطه خانوادگی، میان «قرابت نسبی یا سببی تا درجه چهارم»، «قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم» و... در نوسان است و یا اینکه اگر مقید کردن جرم برهنه‌خوابی ذیل یک پوشش، به فقدان رابطه خویشاوندی نسبی بر این مبنا استوار است که وجود رابطه خانوادگی شائبه شهوت‌آلود بودن عمل را از میان می‌برد؛ در این صورت انحصار دامنه آن به خویشاوندی «نسبی» توجیه خاصی ندارد. همچنین اگر روابط احساسی و عاطفی میان اشخاص مورد نظر قانون (اعم از متهم، کارشناس یا زندانی) با خویشاوندان وی، شرکت در مراسم ازدواج یا درگذشت و یا عیادت از خویشاوند را توجیه می‌کند؛ ولی با وجود ملاک یکسان، رویکرد قانونگذار درباره دامنه تأثیر رابطه خانوادگی، میان «اقربا تا درجه سوم از طبقه دوم»، «اقربای نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم» و «خویشاوندان نسبی و سببی درجه اول از طبقه اول» در نوسان است.

۱۷۷

هرچند فقدان رابطه معنادار میان فلسفه تأثیر رابطه خانوادگی و دامنه خویشاوندی مؤثر، به موارد مذکور اختصاص ندارد، با وجود این، به نظر می‌رسد در قلمرو احکام فقهی و از حیث روش استنباط احکام از ادله شرعی، ملاکات مورد ادعا - به فرض صحت - باید در محدوده ادله موجود مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا در غیر این صورت در بسیاری از موارد، ملاکات مورد نظر به دایره خویشاوندی اختصاص ندارد و از این جهت خصوصیتی برای خویشاوندی باقی نخواهد ماند.

در مجموع به نظر می‌رسد شاخص‌های افتراقی شدن سیاست جنایی ایران مثل تفاوت‌های دینی، تفاوت جنسیتی و پیوندهای خانوادگی باید با نگاهی علمی و با استفاده از یافته‌های علوم اجتماعی و دستاوردهای جرم‌شناسی مورد توجه قرار گرفته، در تأثیربخشی این عوامل در الگوی سیاست جنایی ایرانی - اسلامی، رویکردی منطقی، هدفمند، پایدار و مبتنی بر مصالح اجتماعی در پیش گرفته شود.

منابع

- * قرآن کریم.
۱. اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن؛ كشف اللثام عن قواعد الأحكام؛ ج ۱۰ و ۱۱، ج ۱، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
 ۲. بروجردی عبده، محمد؛ اصول قضایی (جزایی دیوان عالی کشور)؛ تهران: انتشارات رهام، ۱۳۸۱.
 ۳. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ الروضة البهية فی شرح اللمعة- الدمشقية، ج ۳ و ۴، ج ۲، قم: مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۲۷ق.
 ۴. —؛ مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع الاسلام؛ ج ۱۳ و ۱۴، ج ۱، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۳ق.
 ۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۸ و ۱۹، ج ۶، تهران: المكتبة الاسلامیة، ۱۳۶۷.
 ۶. حسینی، سید محمد و علی مراد حیدری؛ «تأثیر خویشاوندی در جرم زنا»؛ فصلنامه حقوق؛ دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۴، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۰۱-۱۱۹.
 ۷. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر؛ قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام؛ ج ۳، ج ۱، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
 ۸. حلّی (محقق)، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن سعید؛ المختصر النافع فی فقه الامامیة؛ ج ۲ و ۴، ج ۶، قم: مؤسسة المطبوعات الدینیة، ۱۴۱۸ق.
 ۹. —؛ شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ ج ۴، ج ۵، تهران: انتشارات استقلال، ۱۴۲۱ق.
 ۱۰. حلّی، جمال الدین احمد بن محمد بن محمد بن فهد؛ المهذب البارع فی شرح مختصر النافع؛ ج ۵، ج ۱، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.

۱۱. حلی، محمد بن منصور بن احمد بن ادریس؛ السرایر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ ج ۳، چ ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۲. حلی، یحیی بن سعید؛ الجامع للشرائع؛ قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیة، ۱۴۰۵ق.
۱۳. حیدری، علی مراد؛ «تحلیل فقهی - حقوقی تأثیر خویشاوندی در قوانین کیفری ایران»؛ رساله دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی؛ دانشگاه تهران - پردیس قم؛ تابستان ۱۳۸۷.
۱۴. خمینی، سید روح‌الله؛ تحریر الوسیلة، ج ۱ و ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، [بی تا].
۱۵. دارمی، عبدالله بن بهرام؛ سنن الدارمی؛ ج ۲، دمشق: مطبعة الاعتدال، [بی تا].
۱۶. شفتی، سید محمد باقر؛ مقاله فی تحقیق اقامة الحدود فی هذه الاعصار؛ ج ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۱۷. طوسی (شیخ)، ابو جعفر محمد بن حسن؛ الخلاف؛ ج ۵، چ ۱، قم: مؤسسه - النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۱۸. —؛ النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی؛ ج ۲، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
۱۹. طباطبایی، سید علی؛ ریاض المسائل فی بیان أحكام الشرع بالدلائل؛ ج ۱۳ و ۱۴، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
۲۰. طرابلسی، قاضی عبدالعزیز بن براج؛ المهذب؛ ج ۲، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲۱. عاملی (شهید اول)، شمس‌الدین محمد بن مکی؛ الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة؛ چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۲. عکبری بغدادی (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان؛ المقنعة؛ چ ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۳. علی‌آبادی، عبدالحسین؛ حقوق جنایی؛ ج ۱ و ۲، چ ۲، تهران: فردوسی، ۱۳۸۵.
۲۴. فاضل لنکرانی، محمد؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (الحدود)؛ چ ۲، قم: مرکز فقه‌الائمة الاطهار، ۱۴۲۲ق.
۲۵. قمی (صدوق)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ علل الشرائع؛ ج ۲، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۶ق.
۲۶. —؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، چ ۲، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ق.

۲۷. لازرژ، کریستین؛ سیاست جنایی؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ چ ۱، تهران: نشر یلدا، ۱۳۷۵.
۲۸. مارتی، می‌ری دل‌ماس؛ نظام‌های بزرگ سیاست جنایی؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ چ ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱.
۲۹. مقدس اردبیلی، مولی احمد؛ مجمع‌الفائدة والبرهان؛ ج ۱۳ و ۱۴، چ ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۳۰. موسوی (علم‌الهدی)، سیدعلی‌بن حسین؛ الانتصار فی انفرادات الامامیة؛ چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳۱. موسوی خویی، سیدابوالقاسم؛ مبانی تکملة‌المنهاج؛ ج ۱ و ۲، قم: مؤسسه‌الاحیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۲۲ق.
۳۲. نجفی، محمدحسن؛ جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج ۴۰ و ۴۱، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴.